

# صنعتگر پيشرو در خدمت توسعه ملی و رفاه اجتماعی



انجمن مدیران صنایع  
محمّد خلیلی

## تبیین جریان صنعتی شدن در جهان صنعتی

ن تلاش خستگی ناپذیر برای بهبود سطح زندگی و دست یابی به رفاه بیشتر جلوه بارز حیات آدمی را تشکیل میدهد. این تلاش ها طی سده های گذشته عمدتاً شکل فردی و یا گروهی داشته و به دلیل برخوردار نبودن از قاعده مندی های عمومی که در قالب نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سازمان می یابد از بازده مطلوبی برخوردار نبوده است. از این رو بر اساس برخی برآوردها درآمد سرانه بشر طی هزاران سال تا پیش از ورود به قرن نوزدهم بدون تغییر قابل ملاحظه ای بوده است.

ورود به عصر خرد گرایی یا روشنفکری نه تنها منجر به بروز انقلاب صنعتی و رونق تکنولوژیک و شکوفائی علمی و فنی گردید بلکه از آن مهمتر موجب شکل گیری و استحکام مبانی نهادها در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شد. در سایه چنین محیطی که دولت ها در جایگاهی قرار گرفتند که از حقوق فردی در مقابل تهدیدها و تعارض های گوناگون دفاع کنند، کارآفرینان صنعتگر مخاطرات ورود به عرصه ابداعات و اختراعات را پذیرفتند و قدم به حوزه صنعت گذاشتند.

باشکل گیری صنعت، عرصه های اشتغال و درآمد از محیط کشاورزی که حاصل تماس مستقیم انسان با طبیعت بود و در قالب روابطی ساده تنظیم می شد به محیطی متفاوت که به طور اجتناب ناپذیری به تنظیم روابط پیچیده تر بین

انسانها نیاز داشت ، منتقل گردید. تنظیم افقی روابط حرفه ای به شکل تقسیم کار و تخصصی شدن فعالیت ها و تنظیم عمودی روابط به صورت شکل گیری مدیریت در مقیاس های نسبتاً بزرگ بر مجموعه های انسانی به عنوان پدیده ای جدید بروز کرد و تحت این شرایط بود که روابط اجتماعی مدرن در فرآیند صنعتی شدن شکل گرفت .

با رشد صنعت طیف بسیار وسیعی از حرفه ها و مشاغل ایجاد شد که ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند و بطور چند جانبه ای به یکدیگر محصولات و خدمات ارائه می کردند . این امر منجر به توسعه جوامع و شکل گیری نوعی بلوغ فرهنگی گردید که در آن انباشت سرمایه، توسعه روابط با جهان ، تسامح در روابط اجتماعی ، و پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی محترم شمرده می شد.

با توسعه صنعت و هم افزایی های ناشی از آن ، دولت ها این امکان را یافتند تا مالیات های بیشتری اخذ کنند و به گسترش بهداشت ، بهبود آموزش ، تامین بهتر نظم و امنیت، و ارائه خدمات عمومی بپردازند . لذا شکل گیری مدرن روابط سیاسی و تشکیل حکومت ها با قواعد جدید به موازات صنعتی شدن جوامع وقوع یافته است. پی آمد این تحول ، مردم سالاری و حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی خویش تحت تاثیر سازوکار اداره مالی کشور بوده است.

رشد بخش صنعت همچنین تقاضا برای خدمات گوناگون را افزایش داد و توسعه بخش خدمات را در پی داشت بطوریکه خدمات حمل و نقل ، بیمه ، سیستم

بانکی ، آموزش ، مخابرات و بسیاری از فعالیت های دیگر خدماتی با تقاضای جدید مواجه شدند.

تلفیق چنین ویژگی هایی حاکی از آن است که صنعتی شدن یک جریان و فراگرد اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی عمیق و فراگیر است که بسیاری از بنیان های جامعه را دگرگون و متحول می سازد و همراه با آن ذهنیت و فرهنگ تازه ای بوجود می آورد. براین اساس صنعت زمانی در جامعه رشد می کند که زمینه های لازم فکری و فرهنگی در آن جامعه بوجود آمده باشد . بدون این زمینه ها و بدون کوشش برای ایجاد بستر فکری و فرهنگی و تنها با وارد کردن و نصب ماشین آلات و کارخانجات ، صنعتی شدن جامعه ممکن به نظر نمی رسد .

آنچه هم که در جهان امروز از برخورد با اصطلاح کشورهای صنعتی به ذهن متبادر می شود ، صرفاً مجموعه ای از کارخانجات و ماشین آلات صنعتی نیست بلکه شکل خاصی از سازماندهی مدرن در گردش امور در حوزه های مختلف است که حاصل آن به صورت تحقق نرخ های رشد اقتصادی بالا، افزایش چشمگیر سطح درآمد ، رشد و پیشرفت تکنولوژی و ابداع روش های نوین تولید ، افزایش بهره وری ، رشد مهارت ها و توانمندیهای علمی و فنی نیروی انسانی ، ایجاد فرصت های اشتغال مولد و پایدار، دیوانسالاری در خدمت تولید، محوریت بخش خصوصی در توسعه صنعتی ، دفاع مقتدرانه دولت از حقوق مالکیت ، تنظیم مناسبات سیاست خارجی با هدف توسعه صنعتی و ... قابل مشاهده است .

## صنعت ایران متباین با روندهای جهانی

علیرغم یکصد سال سابقه ورود به اقتصاد و صنعت مدرن در کشور ما ، هم اکنون درآمد سرانه هرایرانی به رغم بهره گیری نسبتاً تعیین کننده از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام ، کمی بیش از یک سوم درآمد سرانه کشور کره جنوبی است . براساس معیار ارزش افزوده ، صنعت ما کوچکتر از یک دهم صنعت کشورهای کره و برزیل است . میزان صادرات صنعتی کشور نیز نه تنها با صادرات صنعتی کره ، تایوان و مالزی بلکه با کشوری چون ترکیه هم قابل مقایسه نمی باشد.

نکته درخور توجه آنکه در ایجاد همین میزان محدود ارزش افزوده و صادرات صنعتی نقش بنگاه های دولتی کاملاً غالب و تعیین کننده است . بنگاه های کوچک و متوسط که عمدتاً در مالکیت بخش خصوصی هستند ، نقش حاشیه ای در عملکرد صنعتی کشور دارند بطوریکه یک درصد از بنگاه های با بیش از هزار نفر کارکن در حدود ۴۵ درصد ارزش افزوده صنعت را ایجاد می کنند . تداوم سیاست های درون گرایی در بخش صنعت برای دوره های طولانی ، غلبه نسبتاً کامل بنگاه های دولتی ، وجود انحصارات بزرگ ، بخش صنعت ما را متباین با روندهای جهانی کرده است.

بسیاری از صاحب نظران دلیل این امر را ساختار دولت متمرکز برغم اعلام صوری حکومت مشروطه در دوران بعد از مشروطیت می دانند که به ویژه در دوران پهلوی ورشد اقتصاد نفتی ، به رقیب سیاست گذار و فعال مایشاء بخش خصوصی

( بورژوازی ایرانی ) مبدل شد که با تمام قوا به زیست خود تاکنون ادامه داده است. حاکمان وقت هریک به اندیشه خود به تحقیر بخش خصوصی پرداخته و راه را بر گسترش صنعت خصوصی بسته و به شدت با آن مقابله کرده اند . در این خصوص تاریخ تکاملی تشکیل اتاق تجارت در ایران بسیار خواندنی است که اولین بار حاج امین الضرب اقدام به تشکیل نظامی در قالب " مجلس تجارت " نمود که با توطئه نزد ناصرالدین شاه ، دلال ها و ورشکسته ها و نیز کسانی که در انتخابات مجلس تجارت موفق نشده بودند ناصرالدین شاه را وادار به تعطیل این نظام نمودند. البته رهایی از این پدیده دردآور و تعقیب روندی که ما را به لحاظ برخورداری از اتاق نظام مند به وضع کنونی رسانده است بسیار عبرت انگیز و آموزنده است که مطالعه این تاریخ نیز می تواند ما را در سیر حرکت تکاملی شکل گرایی و برخورداری از خرد جمعی و توفیق تعالی اقتصادی و دستیابی به صنعتی شدن رهنمون باشد .

صنعت مدرن ، به هر حال در طول بیش از یک قرن که از پیدایش آن در کشور ما می گذرد با - افت و خیزها - دشواری ها و امکانات - و فرصت ها و تهدیدها - به حیات خود استمرار بخشیده است ، با این هدف که به فضای وسیع تری برای اثبات کارآمدی و اثر گذاری و ایفای نقش بیشتر در اقتصاد ملی دست یابد . چرا که بویژه در عصر تحقق انقلابات مستمر تکنولوژیکی ، صنعت محوری اصلی توسعه اقتصادی کشورها است و حل اساسی ترین مسائل و مشکلات اقتصادی و حتی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هر جامعه تنها به کمک صنعت و توسعه صنعتی امکان پذیر

است. با توسعه صنعتی جامعه ، سهم صنعت همراه با ازدیاد تولید ناخالص داخلی افزایش می یابد و حتی می تواند تا حدود ۴۰ درصد GDP را به خود اختصاص دهد.

تجربه نشان داده است ، ایجاد اشتغال مولد و پایدار، ارتقاء درآمد ، سطح بالای استاندارد زندگی ، تامین رفاه مردم جامعه و همچنین بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جوامع تنها از راه صنعتی شدن امکان پذیر است .

### **نقش و رسالت صنعتگران در فرآیند جهانی شدن اقتصاد**

در عصر جدید، جهان در معرض تغییرات و تحولات سریع و عمیقی قرار گرفته است. انقلاب های جدید علمی و تکنولوژیکی بویژه در عرصه اطلاعات و ارتباطات و ژنتیک، سقوط کمونیسم و پایان جنگ سرد، تجدید ساختار نظام سرمایه داری ، فرآیند جهانی شدن اقتصاد، ظهور قطب های جدید اقتصادی ، و بحران در حاکمیت دولت ها ، جهان را درگیر فرآیندهای تاریخی مهمی نموده است که هر یک تاثیرات شگرف و عمیقی را به همراه خواهد داشت.

ازسویی تقویت نقش و حقوق شهروندی ، قوت گیری نهضت های اجتماعی، اهمیت یافتن حمایت از زیست بوم های طبیعی ، تغییر در شیوه های کار و زندگی و درک ضرورت توسعه پایدار ، بازگشت به دیدگاههای معنوی و دینی ، توجه به نقش فرهنگ های بومی ، تقویت نقش نهادهای مدنی و اتکاء به مشارکت فعال و

موثر شهروندان درسطوح ملی و بین المللی ، امید به جهانی بهتر را نوید می دهد و از سوی دیگر رشد مافیای اقتصادی در تراز جهانی ، تروریسم ، رشد بی رویه جمعیت جهان، افزایش فاصله بین فقیر و غنی درسطوح ملی و بین المللی ، کمبود ذخایر آب و خاک، بیدار شدن انواع جدیدی از بیماریها و برخوردهای مذهبی و قومی و نژادی موجبات تشدید تهدیدهای جهانی را فراهم می آورد .

ترددی نیست که متمایزترین وجه عصر فرا صنعتی ، جهانی شدن اقتصاد است که از یک سو با فراهم آوردن آزادی جریان کالاها و خدمات و به تبع آن جریان آزاد سرمایه ، نیروی کار ، اطلاعات و یکپارچگی تجارت و ارتباطات به تشدید رقابت درسطح جهان منجر شده است و از سوی دیگر بیش از هر زمان دیگری ، اقتصاد به معرفت و دانش ، اطلاعات ، و فناوری لازم برای پردازش اطلاعات متکی شده است. در این فرآیند عملکرد اقتصادهای محلی و منطقه ای در نهایت متکی به پویایی این نوع اقتصاد بوده و از طریق شبکه های اطلاعاتی و بازارها به آن وابسته گردیده اند. خصلت اقتصاد جهانی چنان است که بخش ها ، بازارها و جمعیت های ثروتمند را به یکدیگر متصل ساخته و در یک چرخه تولید سود به همکاری و میدارد و بخش ها و بازارها و افراد فاقد امکانات را از محدوده عملکردهای سود آور خود طرد می کند . به عبارت دیگر اقتصاد فرا صنعتی که دارای انعطاف زیاد ، گسترش پذیر و بوسط یابنده و درعین حال متکی به منطق شبکه است ، سبب می گردد که بخش ها و مناطق دارای پیوندهای استراتژیک با این شبکه فعال شده و بخش های فاقد



پیوند از فعالیت با زمانند. طبعاً این امر به گسترش شکاف و فاصله قابل توجه و نگران کننده ای بین توانمندیهای رقابتی صنعتگران کشورهای توسعه یافته و کشورهای کمتر توسعه یافته منجر خواهد شد بطوریکه اگر صنعتگران این کشورها نتوانند این فاصله را پشت سر گذارده و خود را به وضعیت رقابت پذیری در تراز جهانی برسانند، از محدوده عملکرد اقتصاد فرا صنعتی جهانی طرد گردیده و منزوی خواهند شد. بنابراین مشخص و روشن است که در مقایسه با آغاز انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم میلادی، صنعتگران کشورهای کمتر توسعه یافته در شرایط کنونی جهان در موقعیت ضعیفتری واقع شده اند. همین امر نیز مسئولیت های بیشتر و خطیرتری را متوجه صنعتگران کشورهای کمتر توسعه یافته و از جمله ایران می سازد تا در این گذرگاه پرخطر تاریخی با کیاست و هشیاری و با اتکاء به خرد و مشارکت جمعی، اقتصاد و صنعت ملی خود را از خطر سقوط برهانند. در واقع دگرگونی وسیع و عمیق در ساختار صنعت ایران فرصت گرانبهایی است که صنعتگران کشور می باید با درک روندهای جهانی و تفاهم اصولی بر جایگاه ایران در عرصه جهانی و شناخت و بهره گیری از واقعیت ها و مزیت ها در اقتصاد ایران وظیفه و مسئولیت خود را به انجام رسانند.

## **صنعتگران و آرمان های توسعه هزاره**

در طول چهل سال گذشته جامعه بین المللی در جهت شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی کشورهای فقیر تلاش هایی کرده بطوریکه در هیچ دوره ای از تاریخ اوضاع

این کشورها به اندازه چهاردهه اخیر بهبود نیافته است . محصول ناخالص ملی سرانه در کشورهای در حال توسعه با متوسط سالانه حدود ۳ درصد از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ و ۳/۴ درصد از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ به طور محسوسی افزایش یافته است . میانگین طول عمر با بیش از ۳۰ درصد افزایش در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ هم اکنون به ۷۰ سال رسیده است. میزان با سواد بزرگسالان از ۴۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به حدود ۸۰ درصد افزایش نشان داده است . میزان مرگ و میر نوزادان از صد به پنجاه در هزار تولد کاهش یافته است . تعداد مبتلایان به سوء تغذیه از ۹۰۰ میلیون نفر به ۸۰۰ میلیون نفر کاهش یافت.

با این حال مشکل فقر در مقیاس جهانی همچنان ادامه دارد و مبارزه برای توسعه جدی است . نزدیک به ۸۰ درصد مردم جهان هنوز در کشورهای کمتر توسعه یافته زندگی می کنند و کمتر از ۲۰ درصد درآمد جهانی را به خود اختصاص می دهند . ۳۰ درصد مردم این کشورها در فقر مطلق بسر می برند . بیش از یک میلیارد نفر تنها با یک دلار ونیمی از جمعیت جهان با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند. از ۴/۸ میلیارد نفر جمعیت کشورهای در حال توسعه ، ۲/۴ میلیارد نفر از حداقل امکانات بهداشتی بی بهره اند ، ۱/۲ میلیارد نفر به آب سالم آشامیدنی دسترسی ندارند، بیش از ۸۵۰ میلیون نفر بی سوادند و حدود ۸۱۵ میلیون نفر از سوء تغذیه رنج می برند.

مشکل دیگر رشد جمعیت در آینده است . جمعیت جهان در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۶ میلیارد نفر رسید که از رقم ۲/۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۵۰ و ۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۸۵ افزایش قابل توجه نشان داده است . نزدیک به ۱/۶ میلیارد نفر پانزده ساله یا کمتر از آن در جهان وجود دارند که ۱/۳ میلیارد نفرشان در کشورهای فقیر به سر می‌برند . در دهه آینده به ازای هر ۱۰۰ نفر نیروی کار فعلی ، ۱۴۰ نفر نیروی کار خواهیم داشت که ۹۵ درصد این افزایش متعلق به کشورهای فقیر خواهد بود . بسیاری از مردم این کشورها غیر از نیروی کار چیزی برای عرضه ندارند ، در این صورت وضعیت اشتغال چگونه خواهد شد .

در طول ۵ دهه ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ افزایش سریع جمعیت و نیازهای آن فشار رشد اقتصادی را نسبت به قبل ، از رشد ۴۰۰ درصد برخوردار نموده است . طبعاً این نرخ بالای رشد فشار بر منابع محدود در اختیار بشر را به حداکثر سرعت خود می‌رساند بطوریکه امروزه آب ، خاک و هوا به شدت آلوده شده اند . پوشش گیاهی و جانوری از نظر تنوع گونه ها و سطح زیر پوشش در وضعیت بسیار شکننده قرار دارد که در نهایت به تخریب مراتع و جنگلها و فرسایش زمین منجر می‌شود.

از سوئی ، انرژی در حالیکه توسعه را امکان پذیر می‌سازد ، یکی از علل عمده آلودگی آب و خاک و هوا و سایر خسارات وارده بر سلامت انسان و محیط زیست است . هنوز توسعه یافته ترین فعالیتها صدماتی بر محیط زیست وارد می‌کنند که مسبب یا تشدید کننده مشکلاتی برای انسان محسوب می‌شوند . از زمانی که بیماری ایدز

شیوع پیدا کرد بیش از ۶۰ میلیون نفر به ویروس HIV که چهارمین علت مرگ و میر جهان است آلوده شده اند. هر ساله ۸/۸ میلیون نفر در دنیا دچار سل فعال می شوند. مالاریا سالانه یک میلیون نفر را به کام مرگ می کشاند.

بنابراین با توجه به انفجار جمعیت و گسترش فقر در کشورهای در حال توسعه و نیز عدم تعادل جمعیتی میان جوامع فقیر و غنی و واکنش های ناگوار اجتماعی و نژادی متعاقب آن، همچنین نقش کشورهای عقب مانده در تولید گازهای گلخانه ای و وارد آمدن صدمات به محیط زیست که زندگی میلیاردها نفر را در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه تحت تاثیر قرار می دهد، سران ۱۹۱ کشور از اعضای سازمان ملل متحد در سپتامبر سال ۲۰۰۰ اعلامیه هزاره را تصویب کردند که در آن متعهد گردیدند که تا سال ۲۰۱۵ به هشت آرمان - ریشه کن کردن فقر شدید و گرسنگی - دستیابی به آموزش ابتدائی همگانی - ترویج برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان - کاهش میزان مرگ و میر کودکان - بهبود بهداشت مادران - مبارزه با ویروس ایدز، مالاریا و سایر بیماریها - تضمین پایداری محیط زیست - و ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه - دست یابند.

این اعلامیه که یک تعهد جهانی بی سابقه و یکی از قابل اعتنا ترین اسناد سازمان ملل در چند سال اخیر به شمار می رود، قدرت دید همگانی و مشترکی در چگونگی مقابله با برخی چالش های بزرگی که جهان با آن روبرو است عرضه می کند. از این رو ما صنعتگران که دارای نقش حیاتی در شکل دادن به آینده جامعه هستیم، یک

جنبه مهم از این نقش وارد شدن به فعالیت های رفاه اجتماعی نظیر سواد آموزی ، آموزش و پرورش ، گسترش بهداشت ، حمایت از مصرف کننده ، مدیریت جمعیت ، حفظ محیط زیست و توسعه روستایی و تلاش برای کاهش فقر، بالا بردن کیفیت زندگی توده مردم ، تضمین پایداری محیط زیست ، و بنیان گذاری مشارکت هایی به منظور تضمین جهانی شدن است.

درواقع از این منظر صنعتگران بایستی تلاش نمایند تا در کنار فعالیت های صنعتی ، نقش اجتماعی یک شرکت یا سازمان تجاری را به عنوان یک شهروند سازمانی ایفا نمایند و در مسیر تحقق آرمانهای توسعه هزاره سوم میلادی گام بردارند.

### **رسالت صنعتگران در توسعه شکل گرایی**

جهان در حال گذار از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی است که از طی مسیر اقتصاد محلی به اقتصاد ملی بسیار متلاطم تر و پرتنش تر می باشد . وقتی کشورهای جهان از اقتصاد محلی به اقتصاد ملی گذر می کردند ، دولت های ملی وجود داشتند و آماده بودند که نظام های اقتصاد ملی را اداره کنند . اما اقتصاد جهانی این فرآیند را معکوس ساخت بطوریکه دولت های ملی قدرت خود را برای اداره نظام اقتصادی از دست دادند و اکنون دولتی جهانی نیز وجود ندارد که رموز را اداره اقتصاد جدید جهانی را بیاموزد.

طبعاً در جهان کنونی برخلاف گذشته ، کشورها بیش از پیش به هم وابسته و سرنوشت آنها به هم گره خورده است و لذا به ناچار باید به یک سلسله قواعد جهانی تسلیم گردند و تصمیمات و اقدامات خود را با مصالح بین المللی و منافع مردم جهان هماهنگ سازند . بدیهی است که این وضعیت و نیز پیچیدگی روز افزون مسائل و موضوعات و افزایش تعداد و تفاوت انتخاب ها ، مشارکت فعال و مؤثر گروهی دست اندرکاران و اتکاء به تخصص و خرد جمعی آنان را اجتناب ناپذیر ساخته است . در پاسخ به این نیاز ، امروزه شبکه وسیع و متنوعی از سازمان های غیردولتی در سطوح محلی ، ملی ، منطقه ای و بین المللی ایجاد شده و هر روز نقش مؤثرتر و کلیدی تر در سیاست گذاری و اداره امور برعهده می گیرند .

در واقع درجهانی که به تدریج قدرت ، دسترسی و حیطه عمل دولت ها کاستی می پذیرد ، نقش شکل ها افزایش می یابد . آنها می توانند برای انتقال کشور به آینده مطلوب و تشویق آن به ادغام در اقتصاد جهانی به مثابه یک معین عمل (کاتالیزور) فعالیت نمایند . از این رو ، توسعه شکل ها در بخش های مختلف اقتصادی بویژه در بخش صنعت یک ضرورت و الزام است و صنعتگران نیز در صورتی می توانند از حقوق صنعتی خویش دفاع و حمایت نمایند و تجربه و خرد جمعی خود را در حل مشکلات صنعتی بکارگیرند که سازمانی منسجم ، مسئول ، علاقمند و دلسوز داشته باشند تا این نهادها در کنار دولت ، مجلس ، قوه قضائیه ، دانشگاه و مصرف کنندگان یارو یاور صنعت و زمینه ساز و هدایتگر توسعه آن باشد .

البته هرچند همت و تلاش پیگیر فعالان تشکل گرایی عرصه اقتصاد و صنعت کشور در یکصد سال اخیر سبب گردیده است که انواع انجمن های صنعتی ، صنفی و حرفه ای مانند انجمن ها و اتحادیه های مربوط به صنایع ساختمان ، ریخته گری ، تاسیسات ، لوازم خانگی ، غذایی ، دریایی ، خودرو و نیز انجمن مدیران صنایع ، انجمن های مهندسی و کنفدراسیون صنعت ایران و بالاخره اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که از قدمت بیشتری برخوردار است ، تشکیل و تقویت گردد، اما در فرآیند جهانی شدن تشکل ها و نهادهای مدنی ضرورت دارد که تشکل های ایران به سازمان های جهانی پیوسته و در عرصه بین المللی نیز حضور یابند . در حقیقت همکاری تشکل های ایران با سازمانهای جهانی و نهادهای غیر دولتی بین المللی سبب انتقال سریع تر دانش و تجارب جهانی به تشکل های میهن ما می گردد و فرآیند صنعتی شدن را تسریع می نماید.

با این اوصاف در دنیای امروز نقش تشکلهای اقتصادی و صنعتی را باید در ایجاد محیطی مناسب برای تعامل و همکاری بین اعضا از یک سو و با دولت از سوی دیگر، حداکثر سازی ظرفیت ها و توانائی ها از راه انتقال تجربه ها ، ترویج سرمایه گذاری مولد، گسترش فرهنگ همکاری و همدلی ، ایجاد فرصت ها برای دسترسی به تکنولوژی، جمع آوری و توزیع اطلاعات حرفه ای و مهم تراز همه کمک به فرآیند جهانی سازی جستجو کرد.

براین اساس ما صنعتگران کشور مانند همه کشورهای موفق بایستی در مشارکت برای تعیین سرنوشت سهیم باشیم و بی تفاوت نباشیم و در این راه تحمل زحمت نمائیم و به وظایف و رسالت های خود مؤمن باشیم تا از خدمات ارزنده این نهادهای غیر دولتی برای معرفی اقتصاد و امکانات ایران و برقراری رابطه دوستانه و مفاهمه آمیز با کشورهای جهان استفاده نمائیم . به این امید که در مسیر توسعه صنعتی ، میهمن عزیزمان به اشتغال کامل دست یابد و از طریق توسعه تولیدات ، نیازمندیهای جامعه تامین گردد و صادرات محصولات صنعتی عملی گردد و جامعه به رفاه برسد. این رسالت مسلمی است که صنعتگران کشور در پیش رو دارند و ما صنعتگران باید همچنان بدان پایبند بمانیم .

### **انگیزه های صنعتگر خدمتگذار**

تمدن جوامع و ملت ها حاصل تلاش خلاقه جمعی انسانها از جمله صنعتگران در راه حفظ حیات و اعتلای زندگی و معرفی ابداعات ، اکتشافات و نوآوریهای آنها است . در طول تاریخ صنعت، کارآفرینان صنعتگر با خصوصیات ممتاز و برجسته خود توانستند منابع لازم را برای ایجاد رشد و توسعه فراهم نموده ، اشتغال و کسب و کار جدید ایجاد نمایند و با نوآوری صنعتی بر توسعه دامنه محصولات و خدمات بیافزایند و در مسیر خدمتگذاری به هموعان خود نقش مهمی ایفا نمایند . از این رو صنعتگران کارآفرین با مهارت و قابلیتی که در تشخیص فرصت ها و موقعیت ها



و ایجاد حرکت در جهت توسعه این موقعیت ها از خود بروز می دهند، از جمله پیشگامان حقیقی تغییر در اقتصاد و تحولات اجتماعی محسوب می شوند . وقوع انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم که آمیزه ای از دانش ، تجربه و نگرش و بینش صنعتگران به کار و زندگی و جامعه بوده و چهره جهان را به کلی دگرگون ساخت و راه تاریخی جدیدی پیش روی بشر قرارداد، یک مصداق بارز نقش و رسالت خطیر صنعتگران در فرآیند خدمتگذاری به توسعه و رفاه جوامع است.

با این حال ، این ما صنعتگران هستیم که مسئولیت های فردای تاریخ را بردوش می کشیم که هیچ کدام از ما نمی توانیم آن را نادیده بگیریم و یا از آن گریز نمائیم چرا که روح انسان آزاد است و چون آزاد است می تواند انتخاب کند و وقتی هم که انتخاب کرد مسئول انتخاب خود است ، لذا تا وقتی که حیات داریم باید ماموریت های زندگی مان را با خدمت کردن به هموعان خود به انجام رسانیم. خدمتی که با یک عشق پایدار ، جوش عمیق و کشش انسانی همراه باشد و بتواند هیاهوی زندگی افسرده امروز را به یک زندگی پرنشاط توأم با صمیمیت واقعی مبدل نماید .

در مسیر این حرکت " گابریل گارسیا مارکز " چهره درخشان ادبیات جهان در نامه ای خطاب به دوستانش نوشته است " اگر خداوند برای لحظه ای و تکه کوچکی زندگی به من ارزانی می داشت ، نمی گذاشتم حتی یک روز آن بگذرد بی آنکه به مردمی که دوستشان دارم نگویم که دوستشان دارم ، چنان که همه مردان

وزنان باورم کنند. اگر تکه ای زندگی داشتم ، در کمند عشق زندگی می کردم و به انسان ها نشان می دادم که در اشتباه اند که گمان می کنند وقتی پیر شدند دیگر نمی توانند عاشق باشند . آنها نمی دانند زمانی پیر می شوند که دیگر نتوانند عاشق باشند !

پس یاران به نقش خود بیاندیشیم که چه می کنیم و ماموریتمان چیست و راهمان کدام است ! ما صنعتگران از طریق سازندگی در رفع نیازهای مردم و جامعه مشارکت داریم. آرمانمان ایجاد کاراست ، آن کاری که تولید ، بقا و جلای حیات را در پی دارد. ارزش ، فضیلت و اهمیت ما صنعتگران با تولید ، اشتغال ، نوآوری و تعالی پیوستگی دارد. شادی و سعادت ما مرتبط با خدمت به هموعان و رفاه انسانها است . رفاهی که از کاربرانگیزد، کاری که محتوای آن تولید باشد و تولیدی که در خدمت سلامت جامعه قرارگیرد . در این زمینه " آلبرت شوایتزر " بر این باور است که " تنها کسانی در میان انسانها از شادکامی واقعی بهره مندند که جستجو کرده اند و بدین غایت رسیده اند که چگونه به هموعان خود خدمت کنند" .

ما صنعتگران به عنوان بخش خصوصی باید چرایی وجودمان ، تلاش مان و زندگی مان را به روشنی تصویرنمائیم . این تصویر باید نشان دهد که مبداء حرکت بخش خصوصی از کجاست به گونه ای که این مبداء برای همه کسانی که با بخش خصوصی در ارتباط هستند قابل فهم باشد تا همراهی و همدلی لازم برای گام برداشتن به سوی مقصد فراهم گردد . چرایی و ماموریت بخش خصوصی باید آنقدر

قدرتمند و درعین حال شفاف باشد که تمام افرادی که به نحوی با این بخش در تعامل هستند به مسیرها و غایاتی که ما می‌جوئیم رهنمون شوند. ماموریت ما باید حکایت از تاثیرگذاری اقدامات، نگرش و فعالیت‌های ما بر مردم و جوامع بشری داشته باشد.

“هم سنگران عزیز” درطول دوران زندگی و فعالیت حرفه‌ای ام و نیز درراستای کمک به توسعه اقتصاد ملی هرگز از تلاش غافل نشدم و همه وجودم را وقف ماموریت‌مان نمودم. با تجارب حاصل از بیش از نیم قرن تلاش درراه سازندگی و آبادانی کشور به این نتیجه رسیده‌ام که ما صنعتگران باید درپیمودن راهمان و نیزتحقق آرمانهایمان “سنگ زیربنا” برای تمامی تفکرات، تصمیم‌گیریها و عملکردهایمان داشته باشیم و آن سنگ زیر بنا “شناخت معنای زندگی” است.

“دکتر ویکتور فرانکل” نورو لوژیست اتریشی و بنیانگذار Logotrapy (معنا درمانی) دراین ارتباط می‌گوید؛ زندگی و دنیا معنا دارد و انسان باید آن معنا را کشف کند. اگر زندگی انسان معنا و هدف پیدا نکند، انسان درخلاء وجودی یا خالی بودن درون زندگی می‌کند که نتیجه آن پیدایش انواع اضطرابها، پرخاشگریها و بیماریهای روانی است. وی براین باوراست که انسان باید آن توانایی را داشته باشد که با وجود تمامی غم‌ها، سختی‌ها و مرگ به زندگی “آری” بگوید چرا که زمان می‌گذرد، رنج فراموش می‌شود اما تنها چیزیکه باقی می‌ماند کار و اثری است که خلق شده است.

" دکتر فرانکل " تصریح می کند که زندگی در بدترین شرایط نیز معنی دارد و انسانی که آن را بیابد سرچشمه زندگی را یافته است . " معنا " چشمه ایست که هرگز خشک نمی شود ولی انسانیت بدون آن خشک می شود . از دیدگاه " فرانکل " انسان بودن یعنی از خود فراتر رفتن ، به انسانها عشق ورزیدن و به هموعان خدمت کردن و در برابر ، رسیدن به معنای زندگی است .

" یاران عزیز " اگر ما صنعتگران " انسان بودن و معنای زندگی " را آنگونه که " فرانکل " باور دارد و اینجانب نیز بدان معتقد هستم مبنای تمامی تفکرمان قرار دهیم ، رسالت و مأموریت بخش خصوصی نه دستیابی به سود موضعی بلکه خدمت کردن و عشق ورزیدن به هموعان است . در این صورت به جای آنکه خودمان را تنها و منفعل مشاهده کنیم ، به عنوان بازیگری فعال در جهت بوجود آوردن آینده مطلوب برای جامعه بشری بویژه جامعه خودمان صاحب نقش خواهیم یافت .

در خاتمه " ای سروران و یاران من " که عمر عزیزتان را در راه اعتلای سازندگی و نجات کشورمان به کار می برید و لحظه ای از ایثار و فداکاری دریغ ندارید ، بیائیم همه باهم برغم همه خستگیها و طولانی بودن راه رستگاری برای درک رسالت و مأموریت بخش خصوصی بر " شناخت معنایی زندگی " به عنوان منشاء تفکر ، تمرکز کنیم . چرا که بدون " درک معنایی زندگی " نه تنها انگیزه ای برای بکار بردن همزمان داشته‌ها یمان وجود نخواهد داشت بلکه هرچقدر هم طرح های نو و بدیع در مورد فعالیت های بخش خصوصی ارائه دهیم ، نتیجه نخواهد داد.

در حالیکه اگر این موضوع یعنی "شناخت معنایی زندگی" در وجود تک تک ما نهادینه شد، آنگاه می توانیم به صورت جمعی به موضوعاتی از قبیل چگونگی ایجاد و حفظ منافع مردم از طریق تامین و توسعه اشتغال مولد و پایدار، تخصیص بهینه منابع و امکانات، توسعه مهارت ها و توانمندسازی نیروی کار، رشد و توسعه فناوریهای جدید و سازگار با محیط زیست، گسترش همکاریهای اقتصادی و اجتماعی با مردمان دیگر کشورها، ایجاد صلح و ثبات و آرامش چه در سطح ملی و چه جهانی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی و وارد شدن به فعالیت های رفاه اجتماعی، اشاعه فرهنگ صنعتی، تضمین پایداری محیط زیست، بالا بردن کیفیت زندگی توده مردم، تلاش برای رفع فقر و کاهش نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، بنیان گذاری مشارکت هایی به منظور تضمین جهانی شدن و... فکر کنیم و بدانها بپردازیم؛ "اگر می خواهیم بمانیم و سربلند باشیم"

محسن خلیلی



انجمن مدیران صنایع



گرامیداشت  
بیست و پنجمین سالگرد  
انجمن مدیران صنایع  
اردیبهشت ۱۳۸۵